

**هیچ کس جرئتش را ندارد**

نویسنده: حمیدرضا شاه‌آبادی  
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
تعداد صفحه: ۱۴۰  
سال انتشار: ۱۳۹۳

**قلعه بدون بازگشت**

معرفی کتاب برگزیده هفدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان

آن شب در روستا مراسم عروسی برپا بود. همه شاد بودند و سرشان به مراسم گرم بود. اما کمی دورتر از ده، بالای آن تپه مخوف، اتفاق ترسناکی داشت می‌افتاد. نوری از «قلعه جنی» بیرون می‌زد. اما سال‌ها بود کسی به آن قلعه مخروبه رفت و آمد نمی‌کرد. همه اهالی ده می‌دانستند فقط جن‌ها و روح‌ها به آن قلعه می‌روند.

هیچ کس جز حمید، یونس، فتاح و قادر آن نور را ندیده بود. پسرهای ترسیده بودند، اما سعی می‌کردند یکدیگر را دل‌داری بدهند که چیزی در قلعه نیست؛ هر چند خودشان هم آن دلیل‌ها را باور نمی‌کردند. یونس گفته بود: «روح که چراغ نمی‌گیرد دستش». اما تک‌تکشان می‌دانستند روح‌گاهی از دور مثل یک نقطه روشن دیده می‌شود. این را ننه‌صغور گفته بود که می‌توانست با ارواح حرف بزند.

هر چه بود، هیچ کس جرئت نمی‌کرد سمت قلعه برود. چند سال پیش، وقتی شایعه شد در قلعه گنج وجود دارد، دو نفر از اهالی به آنجا رفتند تا به حساب خودشان پولدار شوند، اما دیگر برنگشته بودند. معلوم هم نبود چه بلایی سرشان آمده بود. آدم‌زاد باید عقلش را از دست داده بود که داخل آن قلعه می‌شد. اما اتفاقی که افتاد باعث شد پسرهای تصمیم بگیرند به قلعه بروند.

پدر فتاح پیر بود و بیچاره. دکترها گفته بودند دیگر زنده نمی‌ماند. او گفته بود کاش هنگام مرگم دستمال تعزیه‌ام کنارم بود. فتاح این را شنیده بود و تصمیم گرفته بود آخرین آرزوی پدرش را برآورده کند. سال‌ها پیش، وقتی هنوز خبری از جن‌ها نبود، مردم در قلعه تعزیه اجرا می‌کردند. اما وقتی پای آن موجودات به قلعه باز شده بود، اهالی همه چیز را در قلعه رها کرده بودند و دیگر به آنجا نرفته بودند. دستمال تعزیه هم کنار سایر وسایل بود.



**هیچ چیز را نمی‌توانید پیش بینی کنید!**

برای خواندن کتاب «هیچ کس جرئتش را ندارد» یک زمان خوب در نظر بگیرید. چون وقتی آن را دست بگیرید، زمین نخواهید گذاشت. برای اینکه بتوانید پسرها را در این داستان همراهی کنید و با آن‌ها به قلعه جنی بروید، باید دل شیر داشته باشید. لحظه‌های نفس‌گیری در انتظارتان است و نمی‌توانید پیش بینی کنید قرار است چه اتفاقی بیفتد. فقط این را بدانید که قرار است هیجان بالایی را تجربه کنید؛ هیجانی که با هیچ کتابی آن را تجربه نکرده‌اید.

«هیچ کس جرئتش را ندارد» در بخش «داستان تألیف نوجوان» در «هفدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان» کانون پرورش فکری برگزیده شده و به خط «بریل» نیز منتشر شده است.